
رویکرد معناشناسانه به واژه «سعادت» در نهج‌البلاغه

عصمت سبزعلی کاشی* / ملیحه السادات سیدرضا دولابی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

چکیده

در این پژوهش، مفهوم «سعادت» در نهج‌البلاغه به مثابه یکی از بن‌مایه‌های محوری در نظام اخلاقی و فلسفی امام‌علی علیه السلام بررسی شده است. با بهره‌گیری از روش معناشناسی هم‌نشینی، واژگانی چون «فلاح»، «تقوی»، «علم»، «حکمت»، «عمل صالح»، «خیر» و «عدالت» که در بافت متنی با سعادت همراه شده‌اند، تحلیل گردیده‌اند. این هم‌نشین‌ها نشان می‌دهند که سعادت در نهج‌البلاغه مفهومی فراتر از موفقیت فردی صرف دارد و با کمال اخلاقی، اجتماعی و دینی پیوندی عمیق برقرار می‌کند. بر این اساس، سعادت به عنوان فرآیندی پویا و تعاملی، دستیابی به کمال انسانی و زیستن بر پایه اصول دینی و اخلاقی تعریف می‌شود. در مقابل، واژه «شقاوت» برای ترسیم موانع و پیامدهای منفی ناشی از فاصله گرفتن از این اصول به کار رفته است. این تحقیق نشان می‌دهد که تحلیل هم‌نشینی‌های سعادت در نهج‌البلاغه، پیوند میان علم، تقوا، عمل صالح و رستگاری را تبیین می‌کند. همچنین آیات قرآن کریم، به مثابه متمم و مؤید سخنان امام‌علی علیه السلام، مسیر نیل به سعادت را برای سالکان روشن‌تر ساخته‌اند. این پژوهش بر آن است که معناشناسی سعادت در نهج‌البلاغه، افق تازه‌ای در فهم اخلاق هنجاری و فلسفه عمل در سنت اسلامی می‌گشاید.

کلید واژه:

سعادت، تقوی، جنة، شهادت، وعظ، معناشناسی، نهج‌البلاغه.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

** . استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری (نویسنده مسئول). esmatesabzali@gmail.com
seyedreza@aaiu.ac.ir



۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

سعادت یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه و اخلاق اسلامی است که در متون دینی و کلامی به طور فراوان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این میان، کتاب گران قدر نهج البلاغه به عنوان مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی علیه السلام نه تنها ابعاد مختلف اخلاقی و اجتماعی زندگی بشر را به تصویر می‌کشد، بلکه تعاریف و تبیین‌های عمیق و دقیقی از سعادت را ارائه می‌دهد. با توجه به اهمیت و ضرورت معناشناسی واژه‌ها در متون دینی به نظر می‌رسد تبیین کامل این واژه در نهج البلاغه، می‌تواند در بیداری و هوشیاری همه حقیقت‌جویان، بسیار مؤثر واقع گردد. هدایت، نتیجه معرفت سعادت‌مندان بوده و ضلالت، ثمره غفلت بدبختان است. پس اساسی‌ترین و بارزترین صفت برای کمال یافتگان و سعادت‌مندان، معرفت است که اگر آدمی به خویشتن خویش مراجعه نماید و به آن معرفت پیدا کند، راه کمال را خواهد یافت. معناشناسی سعادت در نهج البلاغه نیازمند تحلیل و مطالعه دقیق متون و مضامین مختلف این اثر است. امام علی علیه السلام در سخنان خود به‌ویژه بر رابطه سعادت با فضائل اخلاقی، درک صحیح از زندگی، و آگاهی از خویشتن تأکید می‌کند. سعادت در نظر ایشان نه تنها به جنبه‌های مادی زندگی وابسته است، بلکه ریشه در شناخت حقایق وجودی و رعایت اصول اخلاقی دارد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت این تحقیق

از آن جهت است که هر چند کاوش‌هایی در جهت شناسایی سعادت به روش موضوعی و تفسیری پرداخته شده است اما از نظر معناشناسی، این واژه مورد توجه قرار نگرفته است. با بررسی دقیق در نهج البلاغه به این واقعیت توجه خواهد شد و با استفاده از کلمات پیرامونی معنای دقیق تری از این واژه به دست خواهد آمد که گاهی با معانی قبلی متمایز و متفاوت است. همچنین با توجه به پیوند معنایی که میان سعادت با واژگان هم حوزه خود به وجود آمده است برای اولین بار با این شیوه می‌توان به ابهام‌های موجود معنایی سعادت در نهج البلاغه پاسخ داد تا سعادت با معنایی متمایز نسبت به قبل مورد توجه خاص قرار گرفته و به حیات خود ادامه دهد. از جهت دیگر بررسی معناشناختی واژه سعادت در حوزه‌های هم‌نشینی نشان می‌دهد که واژگان هم حوزه، توانایی آن را دارند که معنای جدید و تازه‌ای

از مفهوم سعادت را ارائه دهند که با آنچه در گذشته بوده متفاوت می‌باشد که این مقاله برآن است که به نتیجه این توانایی‌ها و تفاوت‌ها دست یابد.

۳-۱. پیشینه تحقیق:

در زمینه معناشناسی واژه سعادت در نهج البلاغه، کتاب مستقلى به رشته تحریر در نیامده است اما کتبی با اشاره به سعادت از جمله: ۱- کتاب «معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی) از صالح غُضیمه، ترجمه سید حسین سیدی» ۲- معناشناسی واژه‌های اخلاقی نهج البلاغه از دکتر نصرالله شاملی (۱۳۹۱)، ص ۱۸۵، ج ۳- کتاب «حوزه‌های معنایی سعادت در نهج البلاغه» از خانم شهناز پیرزاد سال ۱۳۹۸، ص ۴۲-۸۸ ۴- کتاب «سعادت و شقاوت از منظر قرآن و روایات» از سیدمحمدحسین اعتماد، ۱۳۸۹، چاپ اول، به نگارش درآمده است. همچنین مقالاتی در زمینه معناشناسی به دست برخی پژوهشگران به رشته تحریر درآمده است که به سعادت اشاره دارد، مانند: ۱- «بررسی معناشناسانه فلاح در قرآن کریم» لسانی فشارکی و مصطفی زرنگار (۱۳۸۹) ۲- «سعادت و شقاوت از منظر روایات باب (السعادة و الشقاء)» کتاب کافی، کریمی و همایونی (۱۳۹۵) باید توجه داشت که لازم است بیش از این در حوزه معناشناسی، پژوهش صورت گیرد.

۴-۱. مهمترین نوآوری این تحقیق:

آشنایی اهل مطالعه و تحقیق با رویکرد معناشناسی واژه سعادت در نهج البلاغه و تبیین مفهوم این واژه در پیش از اسلام و پس از اسلام و دوران معاصر و همچنین در یک بررسی علمی به این موضوع پرداخته خواهد شد که در قرآن کریم این واژه به اجمال مطرح شده و نهج البلاغه که برگرفته از سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد به تفصیل این واژه را شرح داده است. بدینوسیله ابعاد معنایی این واژه برای دانش پژوهان به‌خوبی روشن خواهد شد. و در مقاله پیش رو به این سوالات پاسخ داده خواهد شد تا از طریق بررسی موضوع سعادت در نهج البلاغه، با تحلیل کلیدواژه‌ها و مفاهیم مرتبط، مفهومی عمیق و جامع از سعادت را استخراج کند و نشان دهد که چگونه امام علی علیه السلام با استناد به آیات قرآن و سنت نبوی و تجارب زندگی شخصی خود، معیارهایی را برای دستیابی به سعادت حقیقی بیان می‌کند. به این ترتیب، فهم درست و عمیق از این مفهوم می‌تواند راهگشای رفتارها و نگرش‌های مثبت در زندگی فردی و اجتماعی باشد.



۱. مطالعات واژگانی و تاریخی و حوزه‌های معنایی واژه سعادت با رویکرد معناشناسانه در محورهای همنشینی، در نهج البلاغه چیست؟
 ۲. معناشناسی توصیفی و مطالعات متنی سعادت در نهج البلاغه چیست؟
 ۳. اجمال و تفصیل سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه چگونه است؟
- واژه «سعادت» در طول تاریخ مفاهیم متنوعی داشته است که بسته به زمان، فرهنگ و مکتب فکری، تغییرات و تحولات خاصی را تجربه کرده است. در تحلیل معناشناسی تاریخی این واژه، باید به دو جنبه اصلی توجه کرد:

۲- ریشه‌شناسی واژه

۲-۱. توسعه معنایی آن در طول تاریخ

ریشه‌شناسی (کشف معنای قدیمی واژگان) و معناشناسی الفاظ دخیل (معناشناسی تطبیقی) واژگان هم در حوزه معناشناسی تاریخی قرار می‌گیرد.^۱

۲-۲. واژه «سعادت» در لغت

۱. در کتب لغت سعادت به معنای نیک بختی در مقابل شقاوت و بدبختی آمده است: السَّعْدُ: نقيض النحس في الأشياء. (فراهیدی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن دُرَید الازدی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ازهری، ج ۲، ص ۴۵؛ ابن سیده المرسی، ۲۰۰۰م، ج ۱، صفحه ۴۶۸) در کتابی دیگر شقاوت چیزی است که مقابل سعادت قرار دارد، یعنی حالتی از شدت و زحمت که مانع از رفتار به سوی خیر و صلاح و کمال، چه مادی و چه معنوی، می‌شود. (مصطفوی ۱۴۲۶، جلد ۶، ص ۹۶، ۱۳۶۸ ش)
۲. همچنین اهل لغت، سعد را به معنای یاری و کمک هم معنا کرده‌اند: (فراهیدی از قول عمران بن حطان شاعر عرب، العین، ج ۱، ص: ۳۲۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۴۴؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص: ۳۵۳؛ جوهری، العین، ج ۱، ص: ۳۲۲ و سَاعَدْتُهُ فَسَعَدْتُهُ فهو مَسْعُودٌ، أي: صرت في المساعدة أسعد منه و أعون. ^۲ در مفردات راغب، مساعدة را یاری نمودن در چیزی می‌داند که گمان سعادت

۱. نکنونام، درآمدی بر معناشناسی قرآن، ۱۳۹۰، ۳۳۱

۲. (و من اورا یاری کردم و او را شاد کردم، پس او مسعود بود، یعنی: من در یاری از او شادتر و یاورتر شدم).



در آن هست. (راغب، مفردات، ص ۲۱۹)، همچنین راغب در باره سعادت اینگونه می‌نویسد: السَّعْدُ والسَّعَادَةُ: يَارِي كَرْدَن در کارهای خدایی و الهی است برای رسیدن به خیر و نیکی، نقطه مقابلش، شقاوت است. می‌گویند: سَعِدَ و أَسْعَدَهُ اللَّهُ: خداوند به نیکیش رسانید و یاریش کرد. قوم سعداء: ملتِ سعادت‌مند و به خیر و نیکی الهی رسیده. (ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۲۱۹)

۳. برخی از لغویان سعد را به ستارگان دهگانه و منازل ماه هم معنا کرده‌اند: و سعد النجم عشرة: مثل سعد بُلَج، و سعد الذابح. و سَمَّيْتُ سَعُوداً لِيَمْنَهَا: (فراهِیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۴۴؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص: ۳۵۳؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص: ۷۵).

۳-۲. سعید در برابر واژگان دیگر

واژه «سعید» هنگامیکه در برابر واژگان دیگر قرار می‌گیرد معانی مختلفی را ایجاد می‌کند مانند:

۱. سَعِيدُ الْأَرْضِ: یعنی سرزمین شاد و خوشبخت، سَعِيدُ الْأَرْضِ النهر الذي يسقيها؛ سرزمین شاد، رودخانه‌ای است که آن را سیراب می‌کند.

۲. السُّعُودُ مصدر كالسعادة: إن طول الحياة غير سُعُودٍ وضالاً تأمیل تیل الخلود، طول عمر نه سعادت است و نه گمراهی به امید رسیدن به جاودانگی

۳. أَسْعَدَهُ اللَّهُ و أَسْعَدَ جَدَّهُ. قلت: و جائز أن يكون سعيد بمعنى مسعود من سَعَدَهُ اللَّهُ؛ خداوند او را شاد کند و پدر بزرگش را شاد کند. گفتیم: ممکن است سعید به معنای مسعود باشد که خداوند او را شاد کرده است. (فراهِیدی، کتاب العین، ج ۱، ص: ۳۲۲)

۴. كمك و يارى، لِيَيْكُ أَي مَسَاعِدَةٍ لِأَمْرِكَ بعد مساعدة. و سَاعَدَهُ مُسَاعَدَةً و سَعَادًا، و أَسْعَدَهُ: أعانه. معنای «رضی الله عنه» به معنای «یارش کن و توفیقش ده». (ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۴۴).

۵. قوم سعداء: ملتِ سعادت‌مند و به خیر و نیکی الهی رسیده.

۶. اعظم السَّعَادَاتِ الْجَنَّةُ: ^۱ از این روی خدای تعالی گوید: (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَنِي الْجَنَّةِ - ۱۰۸ / هود) ^۲ (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ - ۱۰۵ / هود) (اشاره به دو گروه سعادت‌مند و بد سرشت در قیامت است). (راغب، مفردات، ص ۲۱۹)

۱. بزرگترین سعادت‌ها بهشت و رضوان خداست

۴-۲. معناشناسی تاریخی

نخستین مکتب معناشناسی که در غرب بوجود آمده، معناشناسی لغوی بوده که دارای سه ویژگی می‌باشد: یک: معناشناسی تاریخی، لغوی که تحت دانش های تاریخی قرار می‌گیرد. دو: این معناشناسی متکی به اسناد تاریخی و تفسیر آن اسناد می‌باشد. سه: زبان شناسی تاریخی با رویکرد روان شناختی نسبت به معنا مورد بررسی قرار گرفته است. مهم ترین مساله مکتب تاریخی، تغییر و چگونگی تغییر معانی واژه‌ها در طول تاریخ و اصول دسته بندی و انواع این تغییر می‌باشد. معناشناسی از دو طریق حاصل می‌شود: معناشناسی تاریخی (واژگان در زمانی) و معناشناسی توصیفی (هم زمانی):

۱. معناشناسی تاریخی (واژگان در زمانی): مطالعه معناشناسی تاریخی، دستیابی به تطورات تاریخی یک واژه و تحول مفهوم واژه‌های هم حوزه را در طول زمان در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد در این نوع مطالعه تغییر یا عدم تغییر واژگان بررسی می‌شود این مسئله به حدی دارای اهمیت است که بدون توجه به آن نمی‌توان جایگاه معنایی کلمه‌ای را معین و مشخص کرد. از آنجا که معناشناسی تاریخی به مطالعه معنا از زمان قدیم تا به امروز می‌پردازد، به آن معناشناسی « در زمانی » هم گفته می‌شود.
۲. معناشناسی توصیفی (هم زمانی) : مراد از معناشناسی توصیفی، شناخت معنای اصلی مدنظر مائن و انطباق دریافت خواننده با مراد اصلی مائن از طریق طی فرآیند بررسی مفاهیم هم‌نشین، جانشین و متقابل است برای شناخت معنای اصلی واژه یا مراد متکلم، باید به قراین کلام توجه کرد این قراین دو نوع هستند قراین لفظی و معنوی / حالی. قراین لفظی سیاق و عبارات، موضوع واحد دارند و قراین معنوی / حالی، عبارت است از: شأن متکلم، شأن مخاطب، زمان و مکان نزول یا صدور سخن.^۱ در معناشناسی توصیفی، شناخت هاله‌ای محیط بر واژه، از ملزومات معناشناسی می‌باشد که از راه شناخت مشتقات، شناخت حوزه معنایی، شناخت مفاهیم جانشین، هم‌نشین و متقابل حاصل

۲. و اما کسانی که سعادتمندند در بهشتند

۱. قنبری، بخشعلی، معناشناسی به مثابه روش، انتشارات نوشناخت، پاییز ۱۳۹۷، چاپ دوم، ص ۱۱۰

می‌شود. مفاهیم و کلمات با توجه به تأثیر پذیری و تأثیر ناپذیری، به دودسته: در زمانی / زمان گذر و همزمان تقسیم می‌شوند:

۱. در مفاهیم زمان گذر، عنصر زمان بر واژگان تأثیر دارد. یعنی واژگان از نظر زمان گذر، بسته‌ای از کلمات هستند که هر یک مستقل از دیگری رشد می‌کند و تغییر می‌پذیرد.
 ۲. همزمان، دیدگاهی است که از برش تاریخی زمان حاصل می‌شود؛ یعنی کلمه‌ای بوده که در زمانی خاص استفاده شده و از آن زمان به بعد کاربرد نداشته است.
- در معناشناسی توصیفی، با سه محور مفاهیم جانشینی، مفاهیم همنشینی و محور مفاهیم متقابل سر و کار داریم. در این پژوهش از معناشناسی تاریخی و توصیفی (مفاهیم جانشینی، مفاهیم همنشینی) برای تبیین واژه سعادت استفاده شده است. در ادامه برای تبیین این واژه به بررسی توسعه معنایی سعادت در دوران های مختلف پرداخته می‌شود:

۲-۵. توسعه معنایی در دوران مختلف

۲-۴-۱. (در دوران پیش از اسلام): در دوران پیش از اسلام، مفهوم سعادت در متون فارسی و عربی با مفاهیم همچون «کامیابی»، «خوشبختی» و «رفاه» مرتبط بود. در این دوران، سعادت بیشتر به دستاوردهای مادی، توانایی‌های فردی و کسب لذت‌های دنیوی مرتبط بود. در برخی از مکاتب فلسفی و مذهبی آن دوران مانند یونان باستان و در آثار فیلسوفانی چون ارسطو، سعادت به «زندگی خوب» و «آرامش درونی» مربوط می‌شد.

۲-۴-۲. (در قرآن و احادیث): با ظهور اسلام و ورود قرآن به عرصه معانی اخلاقی، مفهومی پیچیده‌تر از سعادت مطرح شد. در قرآن، سعادت نه تنها به معنای خوشبختی دنیوی، بلکه به معنای خوشبختی اخروی و نجات از عذاب‌های جهنم نیز آمده است. از دیدگاه اسلامی، سعادت به معنای «رستگاری» و «نجات» در آخرت است که بستگی به ایمان به خداوند، عمل صالح و رعایت اخلاقیات دارد. این تفکر در حدیث‌های پیامبر اسلام ﷺ نیز تأکید شده است.

در قرآن کریم، واژه‌های مرتبط با سعادت همچون «فوز» (پیروزی بزرگ) و «نجات» بیشتر در زمینه‌های اخروی و معنوی به کار رفته‌اند. مثلاً آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۱. این آیه نشان می‌دهد که سعادت تنها در عمل صالح و عبادت است.

۲-۳. (در فلسفه اسلامی): در فلسفه اسلامی، به ویژه در آثار متفکرانی چون فارابی، ابن سینا و ملاصدرا، مفهوم سعادت به جنبه‌های عقلانی و فکری انسان مربوط می‌شود. در این سنت فلسفی، سعادت به معنای دستیابی به کمال انسانی از طریق معرفت، عقلانیت و فضایل اخلاقی است. به ویژه در آثار ملاصدرا، سعادت انسان در «اتصال به حقیقت» و «کمال روح» تفسیر می‌شود.

۲-۴. (در دوران معاصر): در دوران معاصر، واژه سعادت همچنان به مفاهیم اخلاقی و اجتماعی متصل است، اما مفاهیم جدیدی نیز وارد آن شده است. در دنیای مدرن، سعادت به مفهوم «خوشبختی فردی» و «زندگی خوب» در نظر گرفته می‌شود که بیشتر به دستاوردهای مادی، رفاه اجتماعی، روابط انسانی و رضایت شخصی مرتبط است. با این حال، بسیاری از متفکران معاصر مانند امانوئل کانت و جان استوارت میل نیز به سعادت به عنوان «عادلانه‌ترین» و «خوب‌ترین» نوع زندگی نگاه کرده‌اند که باید بر اساس اصول اخلاقی و انصاف باشد.

در نتیجه: تحلیل معناشناسی تاریخی واژه «سعادت» نشان می‌دهد که این واژه از مفهومی ساده و مادی در دوران‌های پیش از اسلام و دوران‌های اولیه به مفهومی عمیق‌تر و پیچیده‌تر تبدیل شده است. در اسلام و فلسفه اسلامی، سعادت به معنای رستگاری اخروی و کمال انسانی از طریق ایمان و عمل صالح است، در حالی که در فلسفه‌های مدرن‌تر، مفاهیم فردی و اجتماعی سعادت بیشتر به رضایت شخصی و تحقق آرزوهای فردی مرتبط است. بنابراین، مفهوم سعادت در طول تاریخ به تدریج از یک مفهوم صرفاً دنیوی به یک مفهوم معنوی، اخلاقی و حتی فلسفی تکامل یافته است.

۲-۶. در معناشناسی تاریخی برای آشکار شدن مفهوم این واژه هم می‌توان، به بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً به سخنان امیر المؤمنین علی علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم اشاره کرد تا به شناخت اجمالی واژه سعادت برسیم. در اینجا به ذکر تعدادی از این احادیث می‌پردازیم:

۱. رستگار شد کسی که خود را پاکیزه کرد و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند

۱. در حدیثی پیامبر ﷺ معاشرت با بزرگان را از عوامل سعادت یاد کرده‌اند «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ»^۱ (من لا یحضر الفقیه ج ۴، ص ۳۹۵): (امالی) (صدوق) ص ۲۱).
۲. حضرت رسول ﷺ سعادت را در سرای باقی دانسته است «السَّعِيدُ مَنْ اخْتَارَ بَاقِيَةَ يَوْمٍ نَعِيمُهَا عَلَى فَانِيَةٍ لَا يَنْفَدُ عَذَابُهَا وَقَدَّمَ لِمَا يَقْدِمُ عَلَيْهِ مِمَّا هُوَ فِي يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَفَهُ لِمَنْ يَسْعَدُ بِإِنْفَاقِهِ وَ قَدْ شَقِيَ هُوَ بِجَمِيعِهِ» خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است بر سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیار دارد برای سرائی که به آنجا می رود پیش فرستد قبل از آن که آنها را برای کسی بگذارد که او با انفاق آن خوشبخت می شود ولی خودش با گردآوری آن (دارایی‌ها) بدبخت شده است (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۴۵)
۳. رسول گرامی ﷺ بریدن از دنیا را سعادت می‌داند «الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَمَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَعَنَاءٍ قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نَفْسُ السَّعْدَاءِ وَانْتَرَعَتْ بِالْكَرِهِ مِنْ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَأَسْعَدَ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَ أَشْقَاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا» دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران زندگی و زحمت است خوشبختان از آن دل کنده‌اند و از دست بدبختان به زور گرفته می شود پس خوشبخت ترین مردم، بی میل ترین آنان به دنیا و بدبخت ترین مردم، مایل ترین آنان به دنیاست (اعلام الدین فی صفات المؤمنین ص ۳۴۲؛ بحار الانوار، بیروت، ج ۷۴، ص ۱۸۵)
۴. پیامبر نور و رحمت ﷺ با اشاره به در خواست خیر از خداوند، راه سعادت را برای انسان روشن کرده است «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةُ اللَّهِ وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ مِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ»^۲ (تحف العقول، ص ۵۵). دعا و درخواست کردن نه تنها باری از دوش انسان برمی‌دارد، بلکه منجر به آرامش و دل خوشی نیز می‌شود.



۱. خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار معاشرت کند
 ۲. از خوشبختی انسان درخواست خیر از خداوند و خشنودی به خواست اوست؛ و از بدبختی انسان است که از خدا، درخواست خیر نکند و به خواست او ناخشنود باشد.



در احادیث دیگری رسول گرامی اسلام ﷺ تأکید بر این دارد که سعادت نه تنها در ایمان بلکه در عمل به اعمال نیک و کمک به دیگران نیز نهفته است و همچنین راستگویی، باعث سعادت و خوشبختی می‌شود. "راستگویی و صداقت در زندگی از اصولی است که به سعادت انسان کمک می‌کند. این احادیث از رسول گرامی ﷺ نشان‌دهنده این است که سعادت واقعی در ارتباط با خدا، اعمال نیک، صداقت و محبت به دیگران نهفته است.

در سخنان مولای متقیان جهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام علاوه بر نهج البلاغه، در کلام‌های دیگری، ایشان سعادت را اینگونه معرفی کرده‌اند: امام علیه السلام عمل به علم را بعنوان راه سعادت معرفی می‌کنند: اِعْمَلُوا بِالْعِلْمِ تَسْعَدُوا.^۱ (شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۳۹). در جای دیگری امام علیه السلام می‌فرمایند: لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا.^۲ (تصنيف غررالحکم و درر الکلم ص ۱۶۷، ح ۳۲۹۴). امام طاعت و معصیت را اینگونه تبیین کرده‌اند: لَا يَسْعَدُ أَمْرٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا يَشْقَى أَمْرٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.^۳ (تصنيف غررالحکم و درر الکلم ص ۱۸۳، ح ۳۴۶۹) امام علی علیه السلام: إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ؛ برآستی که حقیقت خوشبختی آن است که پایان کار انسان خوشبختی باشد و حقیقت بدبختی آن است که کار انسان به بدبختی خاتمه یابد. (معانی الأخبار، ص ۳۴۵)

سعادت و شقاوت از نگاه امام علیه السلام: التَّوْفِيقُ مِنَ السَّعَادَةِ وَالْخِذْلَانُ مِنَ الشَّقَاوَةِ؛^۴ (بحار الأنوار، ط- بیروت) ج ۷۵، ص ۱۲، ح ۷۰

۷-۲. سعادت در مملقات سبع

در مطالعات واژگانی و تاریخی، یکی از اسنادی که می‌توان برای آگاهی و برداشت یک لغت در پیش از اسلام به آن اشاره کرد، اشعار در مملقات سبع است (که یکی از معروفترین این اسناد می

۱. به علم عمل کنید تا سعادت مند شوید

۲. هیچ کس جز با اجرای حدود و احکام خدا خوشبخت نمی‌شود و جز با ضایع کردن آن بدبخت نمی‌گردد

۳. هیچ کس جز با اطاعت خدا خوشبخت نمی‌شود و جز با معصیت خدا بدبخت نمی‌گردد.

۴. توفیق [انجام کار نیک] از خوشبختی و بی توفیقی از بدبختی است.



باشد)، در مملقات سبع، جانشینانی برای سعادت ذکر شده است؛ گرچه واژه "سعادت" به طور مستقیم در مملقات سبع به کار نرفته، اما مفاهیم مرتبط با آن در قالب ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عرب پیش از اسلام بازتاب یافته است. از طرفی شاعران در عصر جاهلی به مفهوم شجاعت و افتخار قبیله‌ای اشاره می‌کنند، که نوعی از سعادت را به نمایش می‌گذارد.

همچنین شاعران مملقات سبع، سعادت را در قالب تجربیات روزمره نه به صورت انتزاعی بلکه در قالب رفتارها و ارزش‌های فرهنگی و روزمره جامعه عرب پیش از اسلام به تصویر کشیده‌اند. آنها از طریق توصیف لحظات خوش زندگی، افتخارات قبیله‌ای، و ارزش‌های اخلاقی، مفهوم سعادت را به شکلی عملی و ملموس برای مخاطبان خود بیان کرده‌اند.

۷-۲-۱. معلقه امرؤ القیس، واژه‌هایی مانند "سرور" برای توصیف لحظات شاد با معشوق به کار رفته است. یکی از ابیات او که به مفهوم سعادت نزدیک است: توصیف لذت‌های زندگی جوانی و عشق است. "قفا نیک من ذکرى حبيب ومنزل" (بیایید بگریم از یاد یار و منزلگاه) امرؤ القیس در جای دیگری به پیروزی در جنگ و شجاعت خود نیز اشاره دارد که برای او و قبیله‌اش سعادت را به ارمغان می‌آورد.

۷-۲-۲. زهیر بن ابی سلمی در اشعارش از مفاهیمی چون "فلاح" و "فوز" برای بیان موفقیت و کامیابی در زندگی استفاده کرده است. «إِنَّ الْفَوْزَ فِي تَقْوَى اللَّهِ لَا فِي فَجَارَةٍ وَجَاءَ» (فوز و پیروزی در تقوای خداوند است، نه در فساد و شرارت). در این بیت، زهیر به مفهوم سعادت اشاره دارد که تنها از راه تقوا و پیروی از اصول اخلاقی و دینی به دست می‌آید.

زهیر بن ابی سلمی در شعر دیگری گفته:

«إِذَا جَاءَتْ فِعَالَةٌ فِي حَقِّ قَوْمٍ فَأَنَّكَ فِي غَيْبَتِهَا تُفَارِقُ»

(وقتی که برای یک قوم، عملی صالح انجام شود، در غیاب آن، شما از آن عمل فاصله نخواهید گرفت.) زهیر در این بیت به اهمیت اخلاق و عمل صالح در رسیدن به موفقیت اشاره می‌کند. زهیر با استفاده از این مفاهیم در اشعارش به دنبال تشویق مردم به زندگی سالم و متعادل و دوری از فساد و تباهی بود.

۷-۲-۳. معلقه لبید بن ربیع، از نجاح به معنای کامیابی سخن به میان آورده و شعرش را اینگونه سروده است:

رَجَعَا بِأَمْرِهِمَا إِلَى ذِي مِرَّةٍ حَصِيدٍ وَنَجَحُ صَرِيمَةٍ إِزَامُهَا

آنگاه کار خود را به دست اراده محکم و قوی و مصمم سپارند و کامیابی عزم و تصمیم در قوی بودن آنست) پس از گذشتن هوای سرد زمستان با اراده قوی به محل چرا و آب خواهند رفت). لید همچنین درمعلقه خود از واژه سعاة جمع ساعی به معنای کوشا و فعال استفاده کرده است و شعرش را اینگونه سروده است: وَ هُمْ السَّعَاءُ إِذَا الْعَشِيرَةُ أَفْطَعَتْ وَ هُمْ فَوَارِسُهَا وَ هُمْ حُكَّامُهَا ایشان کوشا و فعال هستند چون برای قبیله حادثه‌ای و سختی روی دهد و ایشان مردان جنگی عشیره و داوران نزاع و مرافعه و کشاکش می باشند.

۴-۷-۲. معلقه عمرو بن کلثوم، ایشان به خیر و بهتر اشاره کرده است:

وَرِثْتُ مُهْلِلَهَا وَالْخَيْرَ مِنْهُ زُهَيْرًا نَعَمَ دُخْرُ الدَّاخِرِينَ^۱

این واژگان و مفاهیم، اگرچه دقیقاً معادل "سعادت" نیستند، اما در مجموع تصویری از آنچه شاعران جاهلی به عنوان زندگی خوب و سعادت‌مند می‌پنداشتند، ارائه می‌دهند.

۵-۷-۲. اشعار شاعران دیگری هم وجود دارند که در اشعارشان به مفهوم سعادت اشاره دارند از جمله حسان بن ثابت: حسان در اشعاری در رابطه با سعادت اخروی و موفقیت معنوی گفته است:

«مَنْ لَا يَطِيعَ اللَّهَ لَا يَقُوزُ بِالْفَلَاحِ»

(هر کسی که اطاعت از خدا نکند، به فلاح نخواهد رسید.) این بیت به بیان این نکته پرداخته که سعادت واقعی نه در امور دنیوی، بلکه در اطاعت از خدا و انجام اعمال صالح است. واژه «سعادت» در ترکیب با دیگر مفاهیم مانند "دنیا"، "آخرت"، "فردی" یا "اجتماعی" می‌تواند معانی متنوعی به خود بگیرد. در بیشتر اشعار و متون اخلاقی، سعادت به معنای رسیدن به موفقیت و خوشبختی از راه‌های درست و اخلاقی است.

۸-۲. معنای هم‌نشینی

زبان‌شناسی یا فقه اللغة (Linguistics) دانش علمی است که به مطالعه زبان و ساختارهای آن می‌پردازد. این حوزه شامل بررسی جنبه‌های مختلف زبان، از جمله نحوه تولید، درک، و استفاده از زبان

۱. وارث مهلهل و بهتر از او (زهیر) هستم و شرف و مجد او گنجینه ایست برای افتخار کنندگان .

در جوامع مختلف است. بنابراین زبان شناسی مطالعه علمی زبان است به گونه‌ای که بدون پیش‌انگاشته‌های پژوهشگر صورت پذیرد و به شکل صریح گزارش شود تا بتوان صحت و سقم نتیجه آن مطالعه را تعیین کرد. (صفوی، کوروش، آشنایی با معناشناسی، ص ۱۴-۱۵). اگر زبان‌شناسی را مطالعه علمی زبان بدانیم پس معنی‌شناسی را نیز باید مطالعه علمی معنی فرض کنیم (درآمدی بر معنی‌شناسی، کوروش صفوی، چاپ ششم، صفحه ۲۷) به عبارت دیگر معناشناسی، مطالعه نظام مند معنا می‌باشد که از کشف حقیقت با دستیابی به فرهنگ واژگان از راه بررسی مفاهیم نسبی یک متن حاصل می‌شود (قنبری، ۱۳۹۷، ص ۳۹) در حقیقت، معناشناسی به بررسی ارتباط واژه و معنا می‌پردازد. معناشناسی «semantics»، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی معانی و مفهوم‌ها در زبان‌ها و ارتباطات انسانی می‌پردازد یا در آن شرایط لازم برای انتقال معنا بررسی می‌شود (مختار عمر، احمد، علم الدلالة، ص ۱۱-۱۳) این علم به تحلیل و تبیین نحوه شکل‌گیری معانی، روابط معنایی بین واژه‌ها، جملات و متون، و همچنین تأثیر زمینه و بافت ارتباط بر درک معانی می‌پردازد. در بحث معناشناسی نهج البلاغه بافت و سیاق به طور مستقیم در دلالت‌های متن و تعیین آن به کار می‌رود. توجه به این نکته می‌تواند ما را به لایه‌های باطنی کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام رهنمون سازد و سبب وضوح مراد واژگان و کلام ایشان شود.

رابطه همنشینی پیوندی است که همچون حلقه‌هایی میان واژگان مختلف در یک زنجیر گفتاری مشاهده می‌شود که باعث توسعه یا محدودیت معنایی خواهد شد؛ به عبارت دیگر پیوندهای موجود (حاضر) در بین واحدهای (واژه‌های) یک جمله، می‌توانند بر اساس رابطه‌ی همنشینی شکل بگیرد که واحدهای مذکور در ترکیب با یکدیگر و در یک زنجیره‌ی کلامی، در ساخت جمله‌ی دارای مفهوم مشارکت می‌کنند. این، زنجیره‌ی یک گفتار است که بر محوری افقی در کنار هم شکل گرفته است. در رابطه همنشینی رابطه‌ی بین واژه‌ها خطی است؛ به این معنا که دو عضو یک زنجیره را همزمان نمی‌توان تلفظ نمود؛ من به خانه‌ی دوستم رفتم، هر کدام از واژه‌های؛ من، خانه، دوست و رفتم، چهار جزء یک زنجیره‌ی گفتاری را شکل می‌دهند و جزئی از یک زنجیره‌ی حقیقی هستند. (فکوهی، ۱۳۸۶، ۱۸۶). اگر هر کدام از واحدهای این جمله را بررسی کنیم، خواهیم دید هر یک از آنها به خاطر موقعیت خود، بر روی این محور افقی، نقشی در رساندن پیام دارند. اگر موقعیت‌ها تغییر کند





مفهوم پیام آن جمله هم تغییر خواهد کرد. در این معنا، میان الفاظ، یک رابطه‌ی نحوی برقرار است که هر واژه‌ای در معنای عبارت، موقعیت ویژه خود را داشته و به قدر خود در القای مفهوم مورد نظر سهیم است. ارتباط مذکور در رابطه‌ی همنشینی، تنها در یک جمله به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه چند جمله در کنار یکدیگر بر یک محور، می‌توانند با یکدیگر رابطه همنشینی ترکیبی یا نحوی دائر کنند، واژه‌های همنشین، ترکیب خود را از طریق توصیف بافتی یا متنی و سیاقی، حاصل می‌کنند (فعالی، ۱۳۹۴، ۲۲) الفاظی که با نشستن در کنار واژه‌ی مورد نظر، عنوان واژه‌های همنشین به خود می‌گیرند، در کنار همان واژه اصلی، بعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازند. در حقیقت نوعی پیوند میان عناصر زبانی با رابطه همنشینی دائر می‌شود. پیوندی که حتی ممکن است عناصر متضاد را کنار هم بنشانند و آنها را چنان با هم همبسته سازد که از امتزاج و ترکیب آنها، پدیداری کاملاً همگن و معنادار حاصل شود. اگر به همراه واژه‌ی (راس، سر) واژه‌های مثل؛ فم، فکر، آذن، انف و.... بیابند واژه (راس) با این واژه‌ها رابطه همنشینی بر محوری افقی و هم سطح دایر می‌کند. چون این واژه‌ها ضمن اینکه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، در یک زنجیره کلامی در مجاورت یکدیگر بوده و در بافت متنی (راس) عبارت، مؤلفه معنایی واحدی را شکل داده‌اند. هر یک از این واژگان علاوه بر معنای اصلی و اساسی (معنای ذاتی و درونی) در مواردی که به کار می‌روند بر اساس بافتی که وارد آن می‌شوند تحت تاثیر آن قرار گرفته معنای نسبی می‌یابند به نظر ایزوتسو معنای نسبی دلالت ضمنی است که در نتیجه قرار گرفتن واژه کانونی در یک دستگاه تصویری و تاثیر روابط واژگان به دست می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۳، ۱۵) لذا «سعادت» در دستگاهی که به آن تعلق دارد؛ یعنی نهج البلاغه دسته‌ای از وابستگی‌ها و اشتراکات در اطراف آن شکل می‌گیرد که ما را از معنای اساسی و تصویری خود دور می‌سازد و کلمه‌ای دیگر در وسیع‌ترین معنا که در ارتباط با سعادت معنوی، خوشبختی معنوی، نیک سرانجامی است، ظهور پیدا می‌کند.

۹-۲. همنشینان سعادت در نهج البلاغه

۱-۹-۲. «تقوی» همنشین «سعادت»

تقوا در لغت به معنای پرهیز و خودداری از کارهای ناپسند و نافرمانی از خداوند است. این واژه از ریشه «وقی» به معنای «پناه بردن» و «حفاظت کردن» گرفته شده و به معنای حفظ کردن خود از خطرات و آسیب‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های دینی و اخلاقی است. همچنین به معنای پرهیز از گناهان و اعمالی

است که انسان را از رحمت الهی دور می‌کند. تقوا به عنوان یک ویژگی کلیدی در روابط انسان با خدا مطرح می‌شود و به معنای اطاعت از دستورات الهی و تلاش برای نزدیک شدن به اوست. این رابطه در برخی از مواضع نهج البلاغه مطرح شده و کلمه سعد/سعدت هم با کلمه تقوا هم‌نشین شده است: «....أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا» (نامه ۵۳). در جمله بالا واژه الله در کنار واژگان «تقوی» و «سعدت» بر نوع ارتباط تقوا و سعدت تأثیر گذاشته است بر این اساس سعدت انسان در صورت انجام اعمال متعدد از جمله تقوا به عنوان اطاعت از دستورات الهی محقق خواهد شد که معلول و نتیجه آن سعدت می‌باشد. همچنین در نهج البلاغه، تقوا و سعدت به عنوان دو مفهوم اساسی و مرتبط با یکدیگر مطرح می‌شوند. تقوا به معنای پرهیزکاری، خودداری از گناهان و رعایت حدود الهی است، در حالی که سعدت به معنای رسیدن به خوشبختی و کمال انسانی است. تقوا به عنوان پیش‌نیاز سعدت در نهج البلاغه مطرح شده است که امام علی (ع) به وضوح بیان می‌کند که تقوا، راهی است که انسان را به سعدت و کمال می‌رساند. بدون تقوا، دستیابی به سعدت واقعی ممکن نیست، زیرا تقوا فرد را از اعمال زشت و ناپسند باز می‌دارد و او را به سمت کارهای نیک و الهی هدایت می‌کند و این هدایت الهی او را به سعدت واقعی رهنمون خواهد کرد. واژه تقوی در لغت، در قرآن در چندین آیه به کار برده شده است از جمله:

۵. تقوا به عنوان کلید سعدت، در آیات متعدد آورده شده است، خداوند به مؤمنان توصیه می‌کند که با رعایت تقوا، به سعدت دنیوی و اخروی دست یابند. "إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ" (اعراف: ۲۰۱). در قرآن کریم، تقوا و سعدت به طور مکرر در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند و این دو مفهوم به‌ویژه در بیان اصول اخلاقی و راه‌های دستیابی به خوشبختی و کمال انسانی اهمیت دارند. تقوا به معنای پرهیز از گناه و رعایت حدود الهی است، در حالی که سعدت به حالتی از خوشبختی و آرامش روحی اشاره دارد.

۶. تقوا موجب به دست آوردن رحمت و مغفرت الهی می‌شود و این امر منجر به سعدت می‌گردد. "وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا" (طلاق: ۲) که به این معناست که خداوند برای کسانی که تقوا پیشه کنند، راه‌های نجات و سعدت فراهم می‌کند. در قرآن کریم، رحمت الهی به عنوان یکی از مفاهیم





کلیدی و همنشین با سعادت معرفی شده است. این رحمت شامل نعمت‌ها، بخشش‌ها و هدایت‌های الهی است که خداوند به بندگان خود عطا می‌کند. ارتباط رحمت الهی و سعادت در قرآن به‌وضوح بیان شده و آیات مختلف بر این موضوع تأکید دارند.

۷. رحمت خداوند به‌عنوان منبع اصلی سعادت در زندگی انسان‌ها معرفی می‌شود که در آیه دیگری می‌فرماید: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ" (زمر: ۵۳) که به این معناست که رحمت الهی شامل حال مؤمنان و نیکوکاران می‌شود و آن‌ها را به سعادت می‌رساند.

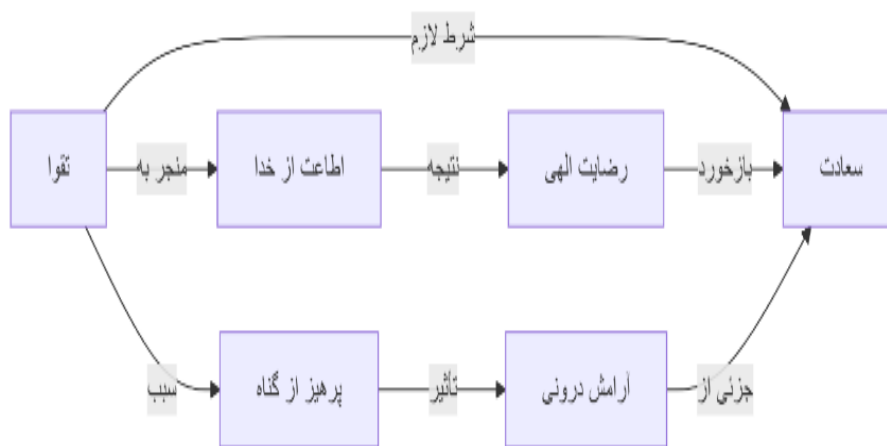
۸. پاداش تقوا، قرآن به‌وضوح تأکید می‌کند که افرادی که تقوا را رعایت می‌کنند، در این دنیا و آخرت شامل پاداش الهی خواهند شد. "وَالَّذِينَ اتَّقَوْا مَقَامَ رَبِّهِمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا" (زمر: ۶۱) که نشان‌دهنده پاداش‌های بزرگ، جاودانگی در بهشت، برای متقین است.

۹. عمل صالح و اصلاح جامعه، عمل صالح نه تنها بر فرد تأثیر مثبت دارد، بلکه به بهبود جامعه نیز کمک می‌کند. "لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" (مائده: ۹۳) که به این معناست که انجام اعمال نیک باعث تقویت روابط اجتماعی و بهبود وضعیت جامعه می‌شود.

تقوا موجب آن است که انسان در تصمیم‌ها، اطاعت خدا را بر هوای نفس ترجیح دهد (ایثار طاعته). این انتخاب آگاهانه، سعادت دنیوی و اخروی را تضمین می‌کند.

در نهج البلاغه: امام علی علیه السلام تأکید می‌کند که تقوا و پرهیز از گناه به سعادت واقعی منجر می‌شود. ایشان می‌فرماید: انسان باید خود را از لغزش‌ها محافظت کند تا به سعادت دست یابد.

نمودار معناشناختی رابطه‌ی تقوا و سعادت



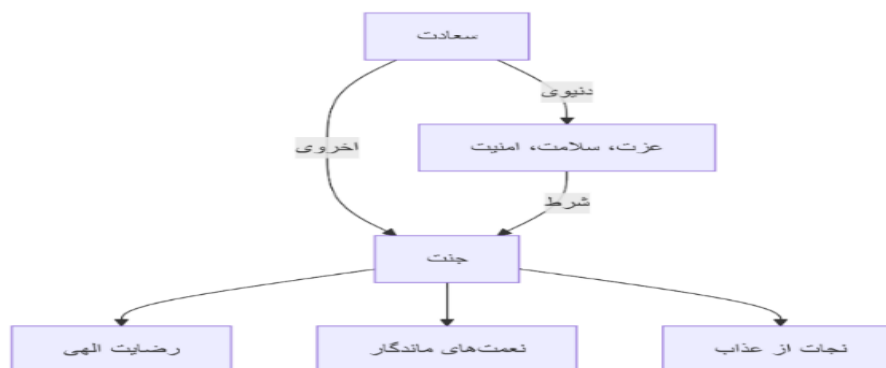
۲-۹-۲. «جنة» همنشین «سعادت»

در گفتار حکیمانه نهج البلاغه آمده است: « وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيداً وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ نَظَرَ قُدماً أَمَامَهُ، فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً »^۱ (خطبه: ۸۳) «بهشت همنشین سعادت شده است» که در نهج البلاغه در واقع اشاره‌ای به عمق پیوند بین بهشت و سعادت انسان‌ها دارد. در این عبارت، امام علی علیه السلام به طور نمادین و معنوی به این نکته اشاره می‌کند که بهشت جایی است که در آن سعادت واقعی و کامل انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند. تعبیر «بهشت همنشین سعادت شده» به این معناست که سعادت انسانی به گونه‌ای با بهشت پیوند خورده که دستیابی به بهشت بدون دستیابی به سعادت واقعی ممکن نیست. این ارتباط بین بهشت و سعادت به این نکته اشاره دارد که تنها کسانی که در زندگی دنیا به سعادت معنوی دست یافته‌اند، می‌توانند به بهشت واقعی راه یابند. این سعادت ممکن است از طریق اعمال نیکو، جهاد در راه خدا، کنترل نفس، تربیت دینی، و رعایت اصول اخلاقی و معنوی به دست آید. به عبارت دیگر: در نهج البلاغه به ارتباط نزدیک و غیرقابل تفکیک بهشت و سعادت اشاره دارد. این مفهوم نه تنها بیانگر جایگاهی است که در آن پاداش‌های معنوی نیکوکاران در نظر گرفته می‌شود، بلکه بیانگر حالتی از

۱. پس بهشت بجهت ثواب و بخشش (برای نیکوکاران) کافی است (کاری کنید که جایگاه همیشگی شما آنجا باشد)

کمال و تعالی روحی است که در بهشت به ظهور می‌رسد. در این دیدگاه، سعادت انسان نه تنها در پیروی از اخلاق و اعمال صالح است، بلکه به درک عمیق‌تر حقیقت و نزدیکی به خداوند بستگی دارد.

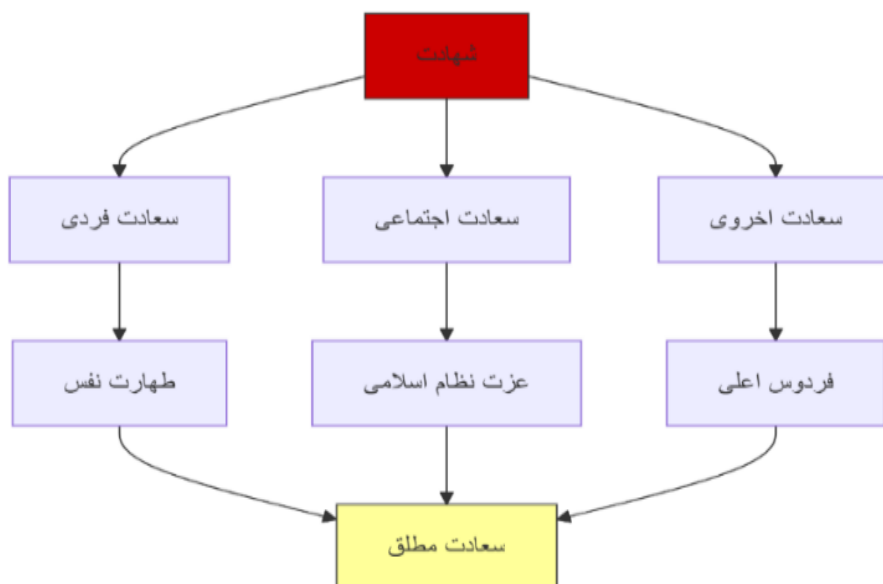
نمودار شبکه‌ی معنایی جنة



۲-۹-۳. «شهادت» همنشین «سعادت»

وَلَكَّ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (نامه: ۵۳) در نهج البلاغه، واژه‌های «شهادت» و «سعادت» به طور مکرر در کنار هم آمده‌اند و این ترکیب به معنای عمیق و گسترده‌ای اشاره دارد. این دو واژه، مفهوم عمیق و فراملی دارند و نشان‌دهنده تلاقی دو مقوله مهم در زندگی انسان‌ها هستند: شهادت: در فرهنگ اسلامی و به ویژه در نهج البلاغه، به معنای جان‌فشانی در راه خدا و حق است. شهادت نمادی از فداکاری و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، و حقیقت‌طلبی است. افرادی که به مقام شهادت می‌رسند، به عنوان شهداء شناخته شده و از نظر دینی، مقام ویژه‌ای دارند. سعادت به معنای دستیابی به خوشبختی، رضایت و کمال انسان است. در دیدگاه اسلامی، سعادت حقیقی زمانی حاصل می‌شود که انسان به خدا نزدیک شود و در مسیر حق گام بردارد. در کنار هم قرار گرفتن این دو واژه در نهج البلاغه به این نکته اشاره دارد که شهادت، نه تنها یک عمل فیزیکی و جانی است، بلکه در نهایت به سعادت و فلاح حقیقی انسان منجر می‌شود. به عبارت دیگر، کسی که در راه حق و عدالت جان خود را فدا می‌کند، به سعادت ابدی دست می‌یابد. این ترکیب بیانگر این است که در زندگی، برای دستیابی به سعادت حقیقی، باید آمادگی فدا کردن خود را در راه ارزش‌ها و اصول ایمان داشته باشیم. این همبستگی نشان‌دهنده دیدگاه عمیق امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به فداکاری و آثار آن در سعادت بشر است.

نمودار مفهومی رابطه شهادت و سعادت



۲-۹-۴. «وعظ» همنشین «سعادت»

در بیان صفات الهی و پند و اندرز مردم به تقوا و مشورت (پندهای اخلاقی)، عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَإِنْ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ، وَ الْمَغْبُورُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَغْيَرِهِ- (خطبه ۸۶) بندگان خدا، پند دهنده ترین مردم بخود کسی است که پروردگارش را بیشتر اطاعت و بندگی نماید (زیرا مقصود پند دهنده نفع رساندن بدیگری است و بزرگترین نفعها بدست آوردن سعادت همیشگی است و تحصیل آن مستلزم طاعت و فرمانبرداری از حق تعالی، پس هر کس پروردگارش را بیشتر عبادت و بندگی نماید بیشتر سعادت بدست آورد و کسیکه بیشتر سعادت بدست آرد بیشتر از پند دهندگان خود را پند داده است). وعظ: به معنای نصیحت و توصیه‌ای است که به هدف بیدارسازی و تغییر رفتار مثبت انجام می‌شود. وعظ می‌تواند شامل داستان‌ها، مثال‌ها و نصایح باشد که افراد را به تفکر و درک عمیق‌تری از زندگی و مسؤولیت‌هایشان ترغیب می‌کند. پند: به نوع خاصی از نصیحت اشاره دارد که می‌تواند از تجربیات و آموزه‌های زندگی ناشی شود و هدف آن اصلاح رفتار و بهبود وضعیت روحی و ذهنی افراد است. سعادت: این واژه به حالت خوشبختی و رضایت در زندگی اشاره دارد. در مفاهیم اسلامی، سعادت نه تنها در دنیا بلکه در

آخرت نیز محوری است. سعادت واقعی به کسب فضایل اخلاقی، عمل به دستورات دینی و در نهایت نزدیکی به خداوند مربوط می‌شود. در نهج البلاغه، واژه‌های «وعظ»، «پند» و «سعادت» به‌طور مشترک به ارتباط عمیق‌تری در زمینه هدایت اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها اشاره دارند. ارتباط بین این واژه‌ها به ما متذکر می‌شود که در نهج البلاغه، پیوند میان «وعظ» و «پند» با «سعادت» به‌وضوح دیده می‌شود. امام علی علیه السلام به این نکته تأکید دارد که برای دستیابی به سعادت، نیاز به نصیحت و پند است. فردی که از نصیحت و وعظ بهره‌مند شود، می‌تواند از اشتباهات خود درس گرفته و در مسیر رسیدن به سعادت گام‌های اساسی بردارد. در واقع، وعظ و پند ابزارهایی هستند که انسان‌ها را در جهت نیل به سعادت هدایت می‌کنند و بدون آن‌ها، فرد ممکن است از اهداف واقعی زندگی خود دور شود. این مفاهیم در نهج البلاغه نشان‌دهنده اهمیت اخلاق و هدایت در زندگی انسانی هستند. با گوش سپردن به وعظ و پند، انسان می‌تواند از گمراهی‌ها دور و به سعادت واقعی نزدیک شود.





۲-۹-۵. «دنيا» همنشین «سعادت»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: وَقَدْ عَبَّرَ مَعْبَرِ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً وَقَدَّمَ زَادَ الْآجِلَةِ سَعِيداً، (خطبه ۸۳)^۱ از همنشینان کلمه سعادت در نهج البلاغه می‌توان مؤلفه‌های آن را یافت و با توجه به فرمایشات حضرت بدان عمل کرد. یکی از این مؤلفه‌ها دنیا است همانطور که مشاهده می‌کنید مولای متقیان جهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رابطه با نکوهش دنیا سخن به زبان آورده‌اند (البته باید توجه داشت

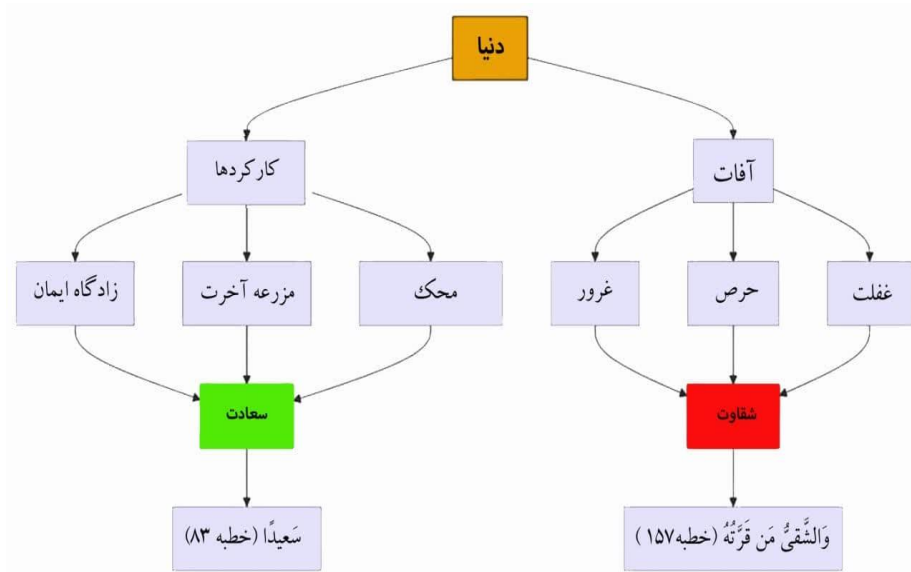
۱. بندگان خدا از گذرگاه دنیا گذشته و ستوده شده و توشه آخرت را پیش فرستاده و خوشبخت گردیده.

که می‌توان در نهج البلاغه به مواردی از مدح دنیا برخورد کرد که حضرت، آن را عاملی برای رسیدن به سعادت معرفی می‌نماید. واژه «دنیا» مونث صفت تفضیلی «ادنی» است. برای این واژه دو معنا آورده شده است: یکی پست تر، با توجه به آنکه از «دنائت» گرفته شده باشد و دیگری نزدیکتر، با توجه به آنکه از «دُنُو» گرفته شده باشد. لغت دنیا اسم تفضیل است از ریشه «دُنُو». دنو به معنای نزدیکی و پستی است. «قرب» اصل نزدیکی است و «دُنُو» به تعبیر بعضی از لغت نامه نویسان به همان معنای نزدیکی است اما به نوعی در آن معنای پستی هم در برخی از استعمالات وجود دارد. در «معجم مقاییس اللغة»، در ذیل «دنی» این طور آورده است: «دنی: الدال و النون و الحرف المعتل أصل واحد يُقاس بعضه على بعض، و هو المقاربة. و من ذلك الدني، و هو القريب، من دنا يدنو. و سُميت الدنيا لدنوها، و النسبة إليها دُنْيَاوِيٍّ. و الدني من الرجال: الضعيف الدون، و هو من ذاك لأنه قريب المأخذ و المنزلة.»^۱ در «العين»، نیز در ذیل «دنا، دنو» آمده است: «دنا، دنو: دُنُوٌ يَدُنُو دَنَاءَةً فهو دَنِيٌّ، أي حقير قريب من اللؤم. [دنو]: و الدُنُو، غير مهموز، دَنَا فهو دان و دَنِيٌّ، و سميت الدُنْيَا لأنها دنت و تأخرت الآخرة، و كذلك السماء الدُنْيَا هي القربى إلينا.»

پس می‌توان گفت: دنیا یعنی نزدیک ترین و پست ترین یا نزدیک تر و پست تر. از لحاظ ادبی، کلمه دنیا وصف است. در قرآن دنیا صفت برای حیاة است؛ یعنی زندگانی ای که نزدیک تر و پست تر است. در مقابل دنیا لفظ آخرت است که به معنای پایانی است. در خطبه ۸۳ نهج البلاغه، امام علی (ع) با عبارت «وَقَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيداً»^۲، رابطه پیچیده‌ای بین دنیا و سعادت ترسیم می‌کنند. این تحلیل معناشناسی را با نمودار ارائه می‌کنیم:

۱. یکی از آنها با دیگری اندازه گیری می‌شود که مقایسه است. و از آن قرب که نزدیک است از قرب نزدیک می‌شود. به خاطر قریش دنیا نامیده شد و اشاره به آن دنیوی است. پست ترین مردم ضعیف و فرو دست است و او از آن دسته است زیرا از نظر مقام و منزلت نزدیک است.

۲. (و توشه آخرت را برای سعادتمندان پیش فرستاد)



نتیجه‌گیری: در خطبه ۸۳ : دنیا همنشین سعادت می‌شود وقتی: به عنوان زادگاه آخرت دیده شود و با نگرش توحیدی مدیریت گردد و از آفات آن پرهیز شود. این مدل نشان می‌دهد که در اندیشه علوی، دنیا ذاتاً شر نیست، بلکه ابزاری برای سعادت است اگر در مسیر صحیح قرار گیرد.

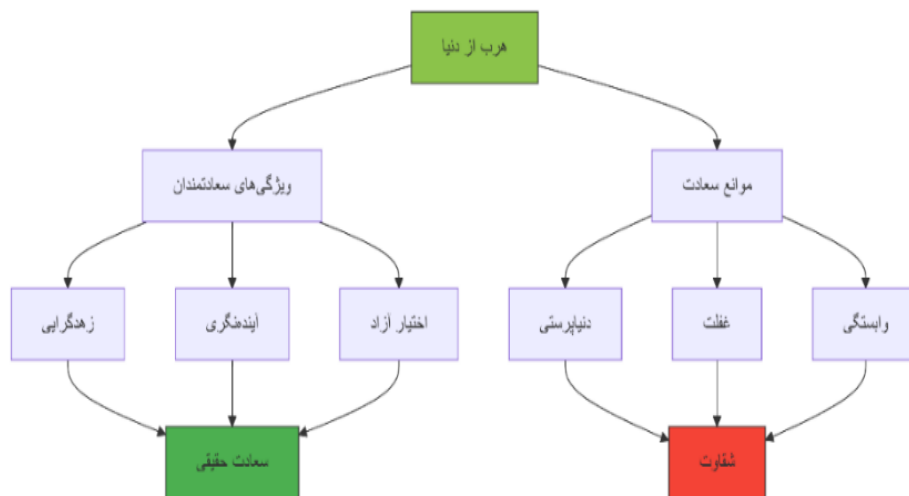
۶-۹-۲. « هارب، گریز از دنیا » همنشین «سعادت»

(وَإِنَّ السُّعَدَاءَ بِالْذُّنْيَا عَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ. (خطبه ۲۲۳) و دنیا خوب سرائی است برای کسیکه به آن دل نبسته، و خوب جائی است برای کسیکه آن را وطن (و محل اقامت همیشگی خویش) قرار نداده است، و نیک بختان اهل دنیا فردا (قیامت) کسانی هستند که امروز از دنیا می‌گریزند (و شیفته کالای آن نمی شوند).

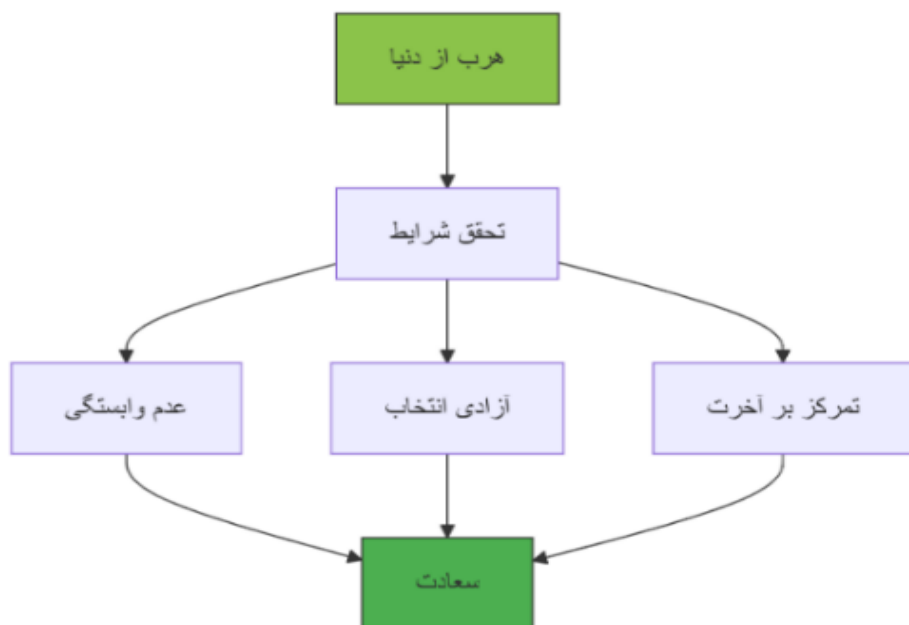
اشاره به اینکه افراد با ایمان و بیدار می‌توانند از همین دنیای پرشور و شرّ و مملوّ از فریب و نیرنگ، وسیله ای برای سعادت جاویدان خود بسازند و آن را نردبانی برای صعود به مقامات عالیه قرار دهند، به این ترتیب که نگاه آنها به دنیا برخلاف دنیاپرستان، نگاه به یک پل یا گذرگاه باشد، آنها که از زرق و برقش می‌گریزند و از مواهب آن برای قرب به خدا سود می‌جویند و از اینجا به خوبی فرق دنیای ممدوح و مذموم از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می‌شود.

در این خطبه، امام علی علیه السلام با این عبارت (بی‌گمان سعادتمندان فردا، فراریان از دنیای امروزند)، رابطه عمیقی بین فرار از دنیا و دستیابی به سعادت ترسیم می‌کنند.

نمودار معناشناسی هارب (گریز) و سعادت



مدل علی-معلولی





نتیجه‌گیری: در خطبه ۲۲۳: هرب (گریز آگاهانه) شرط لازم سعادت است. این گریز سه بعد دارد:

۱. فکری (آینده‌نگری)

۲. عملی (زهدگرایی) ۳. روحی (استقلال از دنیا) نقطه مقابل: وابستگی به دنیا که به شقاوت

می‌انجامد.

این مدل نشان می‌دهد که در اندیشه علوی، سعادت محصول انتخاب آگاهانه میان دنیا و آخرت است، نه تصادف یا تقدیر محض.

۷-۹-۲. «شهداء» همنشین «سعادت»

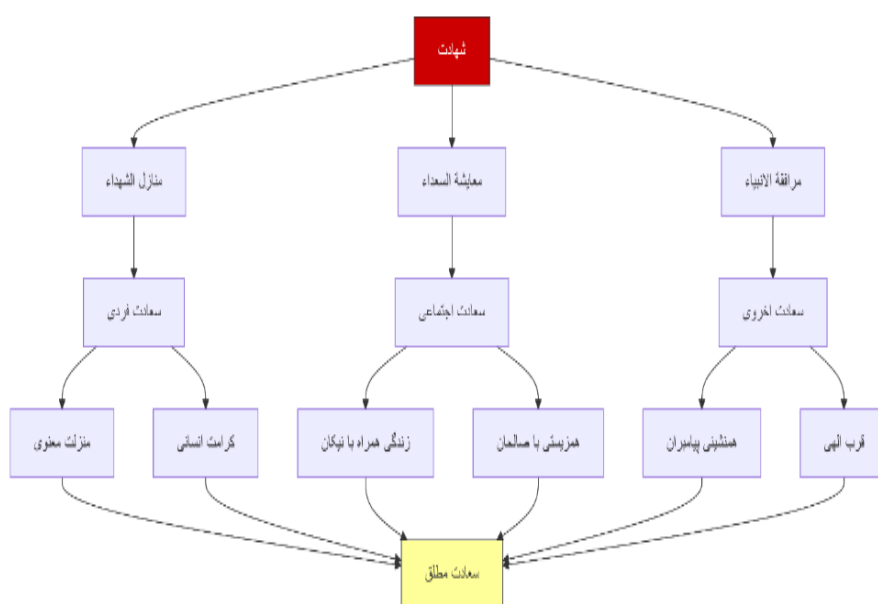
فَاَحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ؛ وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ [إِلَى مَنْ] لَيْمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ. (خطبه ۲۳) پس (بآنچه مقدر است رضاء داده معصیت و نافرمانی نکنید و) از عذاب خدا که به آن ترسانیده است شما را بترسید، و ترسیدن شما از روی عذر و بهانه نباشد (مانند ترسیدن خردمندان که می‌ترسند مبدا گرفتار خطاء و تقصیری شوند) و عبادت کنید (خدا را) نه بقصد جلوه دادن نزد مردم و خود نمائی، زیرا کسیکه برای غیر خدا کاری انجام دهد خداوند اجر او را به کسیکه برای او آن کار را انجام داده محوّل می‌سازد (تا مزد خود از او بخواهد،) و چون حضرت در جمیع گفتار و کردارش کسی را غیر از خدا در نظر نداشته در اینجا شروع به دعا می‌فرماید: (از خدا می‌طلبیم مرتبه‌های شهیدان را (که در بلاء شکیبا بودند) و زندگی کردن با خوشبختان را (که به کسی رشک نبردند) و مرافقت با پیغمبران را (که کاری از روی ریا و خودنمایی نکردند).

مراحل سه گانه ای که در کلام امام علیه السلام آمده یعنی، شهادت و سعادت و همنشینی پیامبران می‌تواند علّت و معلول هم باشد، چرا که شهادت، سبب سعادت و سعادت، سبب همنشینی با پیامبران می‌گردد. شهادت و سعادت و همنشینی پیامبران، می‌تواند علّت و معلول هم باشد، چرا که شهادت، سبب سعادت و سعادت، سبب همنشینی با پیامبران می‌گردد. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۴). در حقیقت، امام علیه السلام این سخن را به این منظور بیان می‌کند که ارزش‌های اصیل الهی شناخته شود و دیگران نیز به او اقتدا کنند. آن ارزش‌ها، ارزش شهادت و ارزش سعادت و نیز همنشینی با پیامبران است و به یقین، هیچ یک از اینها را، بی حساب به کسی نمی‌دهند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا) کسانی که خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت کنند، (در قیامت) هم‌نشین کسانی خواهند بود که خداوند نعمت خویش را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان. و آنها رفیق‌های خوبی هستند. این، موهبتی است از ناحیه خدا و همین بس که او (از حال بندگان و ثبات و اعمال شان) آگاه است.

در خطبه ۲۳ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام با عبارت "مَتَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ"، رابطه معناداری بین شهادت و سعادت ترسیم می‌کنند. برای تبیین این رابطه، نمودار معناشناسی زیر ارائه می‌شود:

نمودار معناشناسی شهادت و سعادت در خطبه ۲۳



۲-۱۰. اجمال و تفصیل سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه

واژه سعادت در قرآن کریم به اجمال و در نهج البلاغه به تفصیل بیان شده است و آنچه در قرآن کریم بیان شده در نهج البلاغه بسط داده شده است. با بررسی‌هایی که انجام شد در جای جای این مقاله

به مفهوم سعادت در نهج البلاغه به آیاتی از قرآن هم اشاره شد تا مفهوم سعادت برای علاقه مندان هرچه بیشتر روشن شود.

سیر تحول مفهوم سعادت از قرآن کریم تا نهج البلاغه: مفهوم «سعادت» به عنوان غایت نهایی حیات انسانی، در متون دینی اسلام از جایگاه محوری برخوردار است. بررسی تطبیقی کاربرد این مفهوم در قرآن کریم به عنوان متن وحیانی و نهج البلاغه به عنوان تفسیر عملی قرآن در سیره علوی، نشان‌دهنده سیر تکاملی از بیان اجمالی به تفصیل است. این پژوهش به تحلیل این تحول مفهومی با روش معناشناختی می‌پردازد.

یافته‌های کلیدی:

شیوه بیان در قرآن کریم بصورت کلی‌نگاری (مثلاً: (فَأَمَّا مَنْ طَغَى)) و در نهج البلاغه جزئی‌نگری (مثلاً: حکمت ۳۶۶)

ابعاد سعادت در قرآن کریم ۲ بعد (دنیا/ آخرت) را مطرح و در نهج البلاغه ۴ بعد (فردی، اجتماعی، سیاسی، اخروی)

شاخص‌ها در قرآن کریم ۱۲ مورد (مثلاً: ایمان، عمل صالح) و در نهج البلاغه ۴۷ مورد (مثلاً: عدالت، عقلانیت، زهد)

نهج البلاغه با حفظ اصالت قرآنی، نظام مفهومی سعادت را: از سطح انتزاعی به عینی و از حیطه فردی به اجتماعی-تمدنی و از بیان کلی به کاربردی ارتقاء داده است. این تحول، الگویی برای نظام‌سازی دینی در عرصه‌های مختلف زندگی ارائه می‌دهد.

۱۱-۲. در نتیجه اجمال و تفصیل، مفهوم سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه را اینگونه مطرح می‌کنیم:

۱. قرآن کریم با ۱۲ مورد کاربرد واژه سعادت، اصول کلی را بیان

۲. نهج البلاغه با ۸۹ مورد اشاره، تفصیل و بسط مفهومی داده است

۳. قرآن بیشتر بر سعادت اخروی تأکید دارد (۷۵٪ موارد)

۴. نهج البلاغه هر دو بُعد دنیوی و اخروی را پوشش می‌دهد

۵. در قرآن سعادت بیشتر با ایمان و تقوا مرتبط است

۶. در نهج البلاغه با ۴۷ مؤلفه از جمله عدالت و عقلانیت پیوند خورده

۷. قرآن از زبان تمثیلی و قصص استفاده کرده است



۸. نهج البلاغه از زبان تحلیلی-کاربردی بهره برده است
 ۹. در قرآن سعادت موهبتی الهی معرفی شده است
 ۱۰. در نهج البلاغه نتیجه انتخاب‌های انسانی دانسته شده است
 ۱۱. قرآن بیشتر به اصول کلی پرداخته است
 ۱۲. نهج البلاغه راهکارهای عملی ارائه داده است
 ۱۳. در قرآن سعادت جمعی امت اسلامی مدنظر است
 ۱۴. نهج البلاغه هم فردی و هم اجتماعی را بررسی کرده است
 ۱۵. قرآن با مفاهیم انتزاعی مانند "فلاح" بیان شده
 ۱۶. نهج البلاغه با شاخص‌های عینی مانند عدالت سنجیده است
 ۱۷. قرآن در آیات مکی بیشتر به سعادت پرداخته است
 ۱۸. نهج البلاغه در تمام بخش‌ها (خطب، نامه‌ها، حکمت‌ها) بررسی کرده
 ۱۹. قرآن سعادت را در پرتو توحید معنا می‌کند
 ۲۰. نهج البلاغه آن را در چارچوب امامت و عدالت اجتماعی می‌بیند
- این مقایسه نشان می‌دهد نهج البلاغه به عنوان تفسیر عملی قرآن، با حفظ اصالت قرآنی، نظام مفهومی سعادت را از سطح کلیات به جزئیات، از بیان اخروی به دنیوی-اخروی، و از توصیف به تجویز ارتقاء داده است. این تحول، الگویی برای نظام‌سازی دینی در عرصه‌های مختلف زندگی ارائه می‌دهد.
- ۲-۱۲. تحلیل تطبیقی مفهوم سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه**
- قرآن کریم به عنوان متن وحیانی، بنیان‌های مفهومی سعادت را در قالب کلیات و اصول بنیادین ترسیم نموده است. بررسی آماری نشان می‌دهد که واژه سعادت و مشتقات آن تنها ۱۲ بار در قرآن به کار رفته است، در حالی که این تعداد در نهج البلاغه به ۸۹ مورد می‌رسد. قرآن کریم با رویکردی اخرونگرانه، ۷۵ درصد موارد کاربرد سعادت را به حیات پس از مرگ اختصاص داده و آن را در پرتو مفاهیمی چون ایمان، تقوا و عبادت معنا کرده است. در مقابل، نهج البلاغه با نگاهی جامع‌نگر، هم‌زمان به ابعاد دنیوی و اخروی سعادت پرداخته و آن را در چهارچوب نظام اجتماعی اسلام بازتعریف کرده است.
- تحلیل محتوایی نشان می‌دهد قرآن کریم از چهار مشتق مختلف برای بیان سعادت استفاده کرده، در حالی که نهج البلاغه با تنوعی چشمگیر، ۹ شکل مختلف از این واژه را به کار برده است. قرآن با زبان

تمثیلی و در قالب قصص، سعادت را به عنوان موهبتی الهی و نتیجه طبیعی ایمان معرفی می‌کند. نهج البلاغه اما با زبانی تحلیلی و کاربردی، سعادت را محصول انتخاب‌های آگاهانه انسان دانسته و برای تحقق آن، ۴۷ مؤلفه مختلف از جمله عدالت، عقلانیت، زهد و خدمت به خلق را برمی‌شمارد. این گستردگی مفهومی، نشان‌دهنده نقش نهج البلاغه به عنوان تفسیر عملی قرآن است. مطالعه تطبیقی دو متن نشان می‌دهد قرآن کریم بیشتر به سعادت جمعی امت اسلامی توجه دارد، حال آنکه نهج البلاغه هم‌زمان سعادت فردی و اجتماعی را در قالب نظام سیاسی اسلامی بررسی کرده است. قرآن با مفاهیم انتزاعی مانند «فلاح» و «فوز» به ترسیم سعادت می‌پردازد، در حالی که نهج البلاغه با شاخص‌های عینی مانند «عدالت اقتصادی» و «حکومت علوی» آن را قابل سنجش می‌کند. این تحول از انتزاع به عینیت، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نهج البلاغه در بسط مفاهیم قرآنی است.

بررسی سیر تحول مفهوم سعادت از قرآن به نهج البلاغه نشان‌دهنده حرکت از کلی‌نگری به جزئی‌نگری، از بیان اخروی به تبیین دنیوی-اخری و از توصیف به تجویز است. نهج البلاغه با حفظ اصالت قرآنی، نظام مفهومی سعادت را به سطحی کارکردی ارتقاء داده و آن را از حیطه فردی به عرصه اجتماعی-تمدنی گسترش داده است. این تحول مفهومی، الگویی برای نظام‌سازی دینی در عرصه‌های مختلف زندگی ارائه می‌دهد و نشان‌دهنده ظرفیت بالای اندیشه اسلامی در پاسخگویی به نیازهای پیچیده انسان معاصر است.

نتیجه‌گیری آماری:

۱. نهج البلاغه ۷ برابر بیشتر از قرآن به سعادت اشاره کرده است
 ۲. تنوع مفهومی در نهج البلاغه ۲ برابر قرآن است
 ۳. کاربرد عملیاتی واژه در نهج البلاغه ۳ برابر بیشتر است
- این آمار نشان می‌دهد نهج البلاغه به عنوان «قرآن ناطق»، نظام مفهومی سعادت را از سطح کلیات قرآنی به سطوح کاربردی و جامعه‌شناختی گسترش داده است.
- ۲-۱۳. در تحلیل معناشناسی واژه «سعادت» در قرآن کریم، نهج البلاغه و معلقات سبع، می‌توان به نتایج جامع زیر رسید:

۱. سعادت در قرآن کریم مفهومی عمیقاً الهی دارد و به رضایت خداوند، تقوا و زندگی اخروی گره خورده است (مانند آیات سوره هود: ۱۰۵ و لقمان: ۸).





۲. در قرآن، سعادت با مفاهیمی مانند فلاح، هدایت و نجات از عذاب همراه است و بر جنبه‌های معنوی و اخلاقی تأکید می‌شود.
 ۳. نهج البلاغه سعادت را با عدالت، حکمت و ایمان مرتبط می‌داند و آن را در گرو پیروی از حق و دوری از هوای نفس معرفی می‌کند (خطبه ۱۹۲ و حکمت ۴۷۰).
 ۴. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، سعادت را امری اختیاری و مبتنی بر انتخاب انسان می‌داند که با عمل صالح و عقلانیت محقق می‌شود.
 ۵. در معلقات سبع، سعادت بیشتر به مفاهیم دنیوی مانند عزت، افتخار، کامیابی مادی و پیروزی در جنگ‌ها اشاره دارد (مانند شعر امرؤ القیس و عنتره).
 ۶. برخلاف قرآن و نهج البلاغه، سعادت در ادبیات جاهلی گاه با غرور، ثروت و انتقام پیوند می‌خورد و نگاهی زمین‌محور دارد.
 ۷. در هر سه متن، سعادت به نوعی با «کمال» مرتبط است، اما ملاک آن متفاوت است: در قرآن و نهج البلاغه کمال اخلاقی و معنوی است، در حالی که در معلقات، کمال اجتماعی و شخصی مدنظر است.
 ۸. قرآن و نهج البلاغه سعادت را پایدار و جاودانه می‌دانند، اما در شعر جاهلی، سعادت زودگذر و وابسته به شرایط دنیاست.
 ۹. تحلیل معناشناسی این واژه نشان می‌دهد که تحول مفهوم سعادت از دوران جاهلی به اسلام، بیانگر گذار از مادی‌گرایی به معنویت‌گرایی است.
 ۱۰. در مجموع، سعادت در متون اسلامی (قرآن و نهج البلاغه) به عنوان یک ارزش فرازمانی تعریف می‌شود، در حالی که در ادبیات جاهلی، مفهومی نسبی و وابسته به ارزش‌های قبیله‌ای دارد.
- این تحلیل نشان می‌دهد که سعادت در فرهنگ اسلامی عمق بیشتری یافته و از سطح فردی به سطح الهی و اخلاقی ارتقا پیدا کرده است.

۱۴-۲. تحلیل تطبیقی قرآن، نهج البلاغه، معلقات سبع

می‌توان با بررسی سیر تحول معنایی واژه «سعادت» در قرآن، نهج البلاغه و معلقات سبع به این نتایج رسید که واژه «سعادت» و هم‌نشینان آن در سه متن قرآن، نهج البلاغه و معلقات سبع، تفاوت‌های



بنیادین در مفهوم‌پردازی «خوشبختی» در بسترهای فکری و تاریخی دارند. این تحلیل با اتکا به بررسی لغوی، همنشینی واژگان و تحولات تاریخی، نتایج زیر را ارائه می‌کند:

۱. سعادت در قرآن، به معنای فرجام‌گرا و توحیدی آورده شده است؛ در قرآن، «سعادت» با مفاهیمی چون تقوی (هود: ۲۳)، جنة (هود: ۱۰۸)، تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ (هود: ۱۰۵) و عمل صالح (بقره: ۸۲) هم‌نشینی دارد. سعادت در این متن، به‌طور کامل در گرو ایمان، عمل صالح و تقرب به خداست و با نگاهی فرجام‌گرا، به حیات اخروی گره می‌خورد. همنشینی سعادت با «دنیا» در قرآن غالباً در قالب تقابل است؛ مانند «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» (انعام: ۳۲). این نگاه، سعادت را به مثابه مفهومی فرامادی و متعالی تعریف می‌کند.

۲. در نهج‌البلاغه، تلفیق اخلاق و عمل در مسیر سعادت مورد توجه قرار گرفته است و سعادت با تأکید بر وعظ (خطبه ۸۶)، شهداء (خطبه ۲۳) و هارب از تعلقات دنیوی (حکمت ۲۲۳) هم‌معنا می‌شود. امام‌علی‌علیه‌السلام سعادت را در گرو زهد عملی، عدالت اجتماعی و ایثار می‌داند. برخلاف قرآن که بیشتر بر نتیجه سعادت (بهشت) تمرکز دارد، نهج‌البلاغه به فرآیند دستیابی به سعادت، از طریق اخلاق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌پردازد.

۳. همچنین در معلقات سبع: سعادت به مثابه افتخار زمینی و قبیله‌ای مطرح شده است؛ با توجه به معلقات سبع (اشعار جاهلی)، هم‌نشینان سعادت، مفاهیمی چون رفتار نیکو، آشتی و رعایت اصول اخلاقی، کامیابی در زندگی، خیر و بهتر، شجاعت، ثروت و پیروزی در نبردها است. سعادت در این متن، نه بر پایه حیات اخروی، بلکه در چارچوب ارزش‌های قبیله‌ای و مادی تعریف می‌شود. برای نمونه، در معلقه امرؤ‌القیس، سعادت با توصیف اسبان تیزرو و پیروزی در جنگ‌ها گره خورده است. این نگاه، بازتابی از جهان‌بینی جاهلی است که سعادت را در موفقیت‌های زودگذر دنیوی می‌جوید.

۴. در یک تحلیل مقایسه‌ای در باره واژه‌های هم‌نشین سعادت می‌توان از ماده‌گرایی جاهلی تا فرامادیت اسلامی را مشاهده کرد.

۵. از نظر تاریخی، تحول مفهوم سعادت از عصر جاهلیت (معلقات) به دوران اسلام (قرآن و نهج‌البلاغه)، نشان‌دهنده تغییر پارادایم از «ماده‌گرایی قبیله‌ای» به «فرامادیت اخلاقی» است.

۶. از نظر لغوی، در متون اسلامی، همنشینی سعادت با واژگانی چون «تقوی» و «جَنَّة»، بر خلاف همنشینی آن با «شجاعت» و «غنیمت» در عصر جاهلی، بیانگر بازتعریف کامل این مفهوم در پرتو جهان‌بینی توحیدی است.

۷. از نظر کارکردی، در قرآن، سعادت هدفی غایی است، اما در نهج البلاغه، افزون بر آن، راهکارهای عملی مانند «وعظ» و «زهد» برای دستیابی به آن ارائه می‌شود.

۸. سعادت در قرآن و نهج البلاغه، به عنوان مفهومی دینامیک و چندلایه، از طریق همنشینی با واژگان اخلاقی و اخروی، از محدوده فردی فراتر رفته و به پروژه‌ای اجتماعی-معنوی تبدیل می‌شود. این در حالی است که در ادبیات جاهلی، سعادت در دایره تنگ منافع مادی و قبیله‌ای محصور است. این تفاوت، نه تنها بازتابی از تحولات زبانی، بلکه نشان‌دهنده انقلاب فکری اسلام در بازتعریف «خوشبختی» بر پایه عدالت، ایمان و حیات جاودانه است.

۹. در حوزه معنایی سعادت در محور همنشینی، واژگان (شهادا، هارب، دنیا، وعظ، تقوا، جنت، شهادت، عمل صالح،.....) واقع شده‌اند که هر کدام با شبکه خود در محور افقی بر سعادت تأثیرگذارند در شبکه معنایی سعادت عوامل مختلفی از جمله (پرستش و بندگی خداوند، دعا، رحمت.....) دخیل هستند این کلمات به علت قرارگیری بر محور افقی سعادت معنای آن را ترفیع داده و مبسوط می‌کند بدین ترتیب شخص سعادت‌مند انسان خوش فرجامی است که عوامل سعادت را با تمام ابعادش به جا می‌آورد و به غنای مادی و معنوی دست می‌یابد و مورد مغفرت قرار می‌گیرد. این بررسی نشان می‌دهد که اسلام با ارائه مفهوم عمیق‌تری از سعادت، نگرش جاهلی را دگرگون کرده است.

در نهایت این نتیجه‌گیری‌ها می‌تواند به عنوان چارچوبی برای پژوهش‌های آتی در حوزه تحولات معنایی مفاهیم کلیدی در متون دینی از جمله قرآن و نهج البلاغه به کار رود.



منابع:

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش، مترجم: ابوالفضل بهرامپور، چاپ اول، تهران: موسسه نشر شهر.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۹۲ ش، سید رضی، مترجم: حسین استاد ولی، تهران: انتشارات اسوه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۵ ش، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن، ۱۳۶۳ ش، من لا یحضر الفقیه، مترجم: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. ابن ذرید الازدی، محمد ابن حسن، ۱۹۸۷ م، جُمُهرَةُ اللُّغَةِ، چاپ اول، ج ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن سیده المرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت دارالکتب العلمیة.
۷. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام: محمد هارون، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی (صدوق)، ۱۳۸۳ ش، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۹. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. اعتماد، سید محمد حسین، ۱۳۹۱ ش، سعادت و شقاوت از منظر قرآن و روایات، چاپ اول، قم: انتشارات معصومین علیه السلام.
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱ ش، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. ترجمانی زاده، احمد، ۱۳۸۲ ش، شرح معلقات سبع، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ ق، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۵. لإحیاء التراث.



۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۶ش، *مفردات الفاظ القرآن*. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
 ۱۴. شاملی، نصرالله ۱۳۹۱ش، *معناشناسی واژه‌های اخلاقی نهج البلاغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۱۵. صفوی، کوروش، ۱۳۷۸ش، *آشنایی با معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
 ۱۶. عضیمه، صالح، ۱۳۸۱ش، *معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)*، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۷. عمر، احمد مختار، بی تا، *معناشناسی*، ترجمه: حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
 ۱۸. فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم: موسسه دارالهجرة.
 ۱۹. قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۷ش، *معناشناسی به مثابه روش*، تهران: نوشتا.
 ۲۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۲۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
 ۲۲. مظلوم گرمجانی، فریدون، ۱۴۰۱ش، *معناشناسی واژه‌های معرفتی در نهج البلاغه*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- مقالات**
۲۳. کریمی، محمد رضا؛ همایونی، عبدالکریم، ۱۳۹۵ش، «سعادت و شقاوت از منظر روایات باب (السعادة و الشقاء)» کتاب کافی، *فصلنامه سفینه*، دوره: ۱۳، شماره: ۵۱، تابستان، صص، ۱۰-۱۹.
 ۲۴. لسانی فشارکی، محمد علی، ۱۳۸۹، بررسی معناشناسانه فلاح در قرآن کریم، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال اول، شماره ۸، پاییز ۸۹، صص ۵۱-۷۳.